

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

جواب دوم از وجه اول

جواب دوم را مرحوم آقای خویی (قدس سره) در **مصباح الاصول**، ج 3، ص 273 فرموده اند، که اگر بگوییم قاعده فراغ و تجاوز، با یک جعل واحد و با یک کبرای واحد باشد، مستلزم این است که لحاظین متغایرین در ملحوظ واحد واقع شود، این اشکال مختص به خود تجاوز و فراغ نیست، بلکه این اشکال در خود قاعده فراغ به تنهایی هم جریان دارد. یعنی اگر بگوییم فقط یک قاعده داریم بنام قاعده فراغ، اصلاً صحبتی از قاعده تجاوز نباشد، باز در مضمون و مدلول آنچه که مبین این قاعده فراغ است، این اجتماع لحاظین متباینین وجود دارد.

به این بیان قاعده فراغ همانطوری که در شک بعد از فراغ از عمل جاری می شود بعد از آنکه شخص از عمل فارغ شد اگر شک در صحت کرد اینجا مجرای قاعده فراغ است. محققین قائلند به اینکه علاوه بر این در آنجایی که شک در صحت جزء هم داریم، قاعده فراغ جریان دارد. اگر کسی از رکوع وارد سجده شد، یقین دارد به اینکه اصل رکوع موجود شده، اما نمی داند که این رکوع را صحیحاً انجام داد یا نه، این جا هم قاعده فراغ جاری می کنند. پس قاعده فراغ، هم در شک در مدلول مرکب است. بعد از اینکه این مدلول مرکب نماز تمام شد، اگر شک کردیم که آیا این مرکب صحیحاً واقع شد یا نه، مسلماً قاعده فراغ جاری است. و هم در شک در صحت جزئی است، که از آن جزء فارغ شدیم، وقتی از جزئی به جزء دیگر داخل شدیم، اگر در صحت آن جزء قبلی، نه در وجود آن، شک کردیم اینجا باز قاعده فراغ جاری است. حال می گوییم همان اشکال به عینه در اینجا جریان دارد.

یعنی اگر ما چیزی بنام قاعده تجاوز نداشته باشیم، ما با شیم و قاعده فراغ، می گوییم بنابر اینکه قاعده فراغ هم در شک بعد المركب، و هم در شک بعد الجزء جریان پیدا نکند، آن متکلمی که قاعده فراغ را بیان کرده باید هم جزء را و هم کل را لحاظ کند. در این صورت در لحاظ جزء، اعتبار لحاظین متباینین جریان دارد. جزء را به عنوان اینکه در ضمن کل هست لحاظ کرده به لحاظ تبعی، به لحاظ اندکاکي، به لحاظ ضمنی، و به اینکه خود جزء را هم مستقلاً لحاظ کرده باشد، لحاظ استقلالی می شود.

پس این جواب برمیگردد به این عبارت که این اشکال ثبوتی دوم، ناشی از این نمی شود که ما بخواهیم یک کبری و یک تعبیر واحد را مشترک بین الفراغ و التجاوز قرار بدهیم. بلکه در آنجاییکه فقط یک تعبیر واحد دال بر قاعده فراغ هست و قاعده فراغ را در صحت الجزء هم جریان دهیم. آنجا باز همین اشکال جریان دارد. به نظر می رسد که این جواب مخدوش باشد.

علت خدشه جواب دوم

و علت خدشه این است که ما قبلاً هم گفتیم بعداً هم، این را بیان می‌کنیم وقتی در فروعات مسئله برسیم، قاعده تجاوز قطعاً در مورد اجزاء جریان دارد. ما در یک جزئی اگر وارد جزء دیگر شدیم مورد قاعده تجاوز آنی که به حسب منطوقی در روایات وارد شده این است که اگر در اصل وجود جزء ما شک کردیم. آمدیم سجده نمی‌دانیم آیا رکوع انجام دادیم یا نه؟ منطوق قاعده تجاوز دلالت دارد بر اینکه اینجا اعتنا نکن و بنا را بگذار بر اینکه آن جزء را آوردی.

آن وقت در همین جا، یعنی در این سجده اگر یقین داریم که اصل رکوع را آوردیم در وجودش تردید نداریم اما در صحتش تردید داریم، در اینجا از راه اولویت وارد می‌شویم می‌گوییم اگر قاعده تجاوز اصل مشکوک بودن جزء را حل می‌کند، آنجایی که صحت جزء هم مشکوک باشد به طریق اولی حل می‌کند. به عبارت اخری اگر بیاوریم بگوییم که قاعده فراغ ظهور قوی و انصراف دارد در فراغ از عمل، اصلاً شامل اجزاء نمی‌شود. این جزء را که در صحتش شک می‌کنیم، این را با مفهوم اولویت قاعده تجاوز حل می‌کنیم. جواب دوم هم مثل جواب اولی که مرحوم نائینی دادند و دیروز توضیح دادیم این هم مواجه با این خدشه است.

جواب سوم از وجه اول

جواب سوم نیز در همین کتاب ذکر شده، که این جواب سوم شبیه جواب مرحوم نائینی است، اما درست به عکس او هست. در جواب سوم فرموده‌اند که ما اگر آمدیم شک در صحت را به شک در وجود برگردانیم. نتیجه می‌گیریم که اگر قاعده تجاوز را جاری کردیم و گفتیم آن جزء موجود است، دیگر اصلاً مجالی برای قاعده فراغ وجود ندارد. با اجرای قاعده تجاوز نمی‌دانیم این جزء صحیحاً واقع شده یا نه. روی این ضابطه که بگوییم شک در صحت به شک در وجود برمی‌گردد، حالا که برگشت به شک در وجود مجرای قاعده تجاوز می‌شود. قاعده تجاوز می‌گوید این وجود جزء مشکوک محقق است.

اگر محقق شد دیگر در صحت این عمل شکی نداریم، تا بخواهیم قاعده فراغ را جاری کنیم. درست عکس کلام مرحوم نائینی که مرحوم نائینی فرمودند هرچه هست و نیست قاعده فراغ است. قاعده تجاوز به عنوان یک دلیل ثانوی و دلیل حاکم مطرح است.

نظر استاد

اما در این جواب، بیان می‌شود که هرچه هست و نیست (حالا این تعبیر ماست) قاعده تجاوز است و با اجرای تجاوز دیگر مجالی برای قاعده فراغ نیست. این جواب هم همان اشکالی که به مرحوم نائینی کردیم و عرض کردیم که این بیان ایشان تسلیم اشکال است، نه جواب از اشکال.

این جواب هم به عینه در اینجا جریان دارد. این نیز تسلیم اشکال است، یعنی بالاخره با این جواب معنای این است که شما پذیرفتید اگر بخواهیم در یک تعبیر واحد نسبت به یک جزء، هم قاعده فراغ را و هم قاعده تجاوز را مطرح کنیم، اجتماع لحاظین متباینین بر ملحوظ واحد می‌آید، شما می‌فرمایید نه، این در آنجاست، ما فقط قاعده تجاوز را جاری می‌کنیم. این جواب از اشکال نیست بلکه تسلیم اشکال است.

جواب چهارم از وجه اول

جواب چهارم که یک جواب درست و تامی است و جواب خیلی خوب و متینی است. اجتماع لحاظین متباینین جایی است که در آن کبرای کلی و در آن تعبیر، متکلم هم لحاظ جزء و هم لحاظ کل را بنماید. اگر جزء را لحاظ کرد می‌گوییم لحاظ استقلالی کرده. اگر کل را لحاظ کرد می‌گوییم در ضمن **لحاظ الكل**، **لحاظ الجزء** هم به نحو تبعی شده و اجتماع لحاظین متباینین می‌شود. همان تعبیری را که برای قدر جامع بیان کردیم، اینجا بیان می‌کنیم، می‌گوییم کبرای کلی این است **عدم الاعتناء بالشک بعد المضي عن الشيء**، اما فعلاً، جزء یا کل هیچکدام لحاظ نمی‌شود. در مقام جهل این کبرای کلی هیچ کدام از این جزء یا کل، مورد لحاظ واقع نمی‌شود.

اگر مورد لحاظ واقع نشد همانطوری که آنجا می‌گفتیم صحت و وجود مورد لحاظ قرار نمی‌گیرد، اینجا هم می‌گوییم جزء بودن یا کل بودن مورد لحاظ واقع نمی‌شود. اگر به یک روایتی برخورد کردیم مولا یک تعبیر جامع اینطوری داشته باشد، عدم الاعتناء بالشک در مضي عن الشيء در تجاوز عن الشيء، حالا آن شيء جزء باشد یا کل باشد، فعلاً آنها مورد لحاظ قرار نگرفته است. بنابراین، طبق همان قاعده اطلاق که اطلاق عبارت از رفض القيود است نه جمع القيود، در اینجا اصلاً این خصوصیات مورد توجه قرار نگرفته تا بخواهد این محذور پیش بیاید. پس تا اینجا روشن شد محذور ثبوتی اول، محذور ثبوتی دوم قابل جواب است.

محذور ثبوتی سوم

محذور ثبوتی سوم این است که اگر یک تعبیر واحد، یک کبرای کلی واحد بخواهد هم فراغ و هم تجاوز را بگوید، لازمه اش این است که یک لفظ هم در معنای حقیقی خود استعمال شود و هم در معنای مجازی. استعمال لفظ در معنای حقیقی و مجازی معاً. به این بیان که وقتی در قاعده فراغ می‌گوییم تجاوز و فراغ یعنی فراغ عن نفس الشيء. از خود شيء، نماز تمام شد یعنی خود شيء تمام شد.

اما در قاعده تجاوز، وقتی می‌گوییم تجاوز، تجاوز از شيء مراد نیست بلکه تجاوز از محل شيء را می‌گوییم. اگر در سجده بودی و از محلش تجاوز شد، اینجا قاعده تجاوز جاری می‌شود. پس قاعده فراغ تجاوز از خود شيء است. قاعده تجاوز، تجاوز از محل شيء است. این محذور هم محذور خیلی مهمی نیست.

جواب مرحوم نائینی

عرض می‌کنم که جواب محکم و دقیقی، خود مرحوم نائینی داده است. مرحوم نائینی می‌فرماید وقتی می‌گوییم تجاوز عن الشيء، این را کلی می‌گوییم اما این یک معنای عامی دارد و مصادیق مختلفی دارد. یک مصداقش فراغ از خود شيء است.

یک مصداقش هم تجاوز از محلی است که آن شيء متعین است، در آن محل انجام شود. اما هر دوی اینها را تحت عنوان تجاوز از شيء می‌آوریم. به عبارت اخیری ما یک عنوان عامی بنام تجاوز عن الشيء داریم. این یک محققش فراغ از محل است. یک محققش هم، تجاوز از محل است. به عبارت اخیری اگر تجاوز را یک معنای عامی معنا بکنیم. دیگر این اشکال پیش نمی‌آید.

جواب مرحوم آقای خویی

مرحوم آقای خویی در ج 3 ص 73 جوابی که دادند شبیه جوابی است که در محذور دوم بیان کردند. فرمودند شک در صحت، ناشی از شک در وجود است. با وجود، مجال برای قاعده تجاوز و قاعده فراغ نیست. یک چنین تعبیری در اینجا دارند و ما همان اشکالی که در آنجا گفتیم به این جواب ایشان وارد است و جواب دقیق همین جوابی است که مرحوم نائینی فرمودند. مگر اینکه بگوییم مراد ایشان از اینکه می‌گویند شک در صحت به وجوب بر می‌گردد، می‌خواهند تجاوز را یک معنای دیگری برایش بکنند.

محذور چهارم

آخرین محذور ثبوتی که چهارمین محذور است که اصل محذور را مرحوم شیخ انصاری در رسائل بیان کردند. اما مرحوم نائینی یک مقدار این را با توضیح بیشتر و با دقت بیشتری بیان کردند. از آن به محذور توافق تعبیر می‌شود. می‌گویند که اگر با جعل واحد و یک کبرای واحد، ما بخواهیم هم قاعده فراغ و هم قاعده تجاوز را بیان بکنیم. در خود این جعل تدافع به وجود می‌آید. به این بیان که: اگر در اثناء عمل ما شک کنیم مثلاً در سجده هستیم، شک می‌کنیم رکوع را انجام دادیم یا نه، می‌خواهیم اینجا یک تعبیر جامع، و یک کبرای واحد داشته باشیم. کبرای ما چیست؟ **عدم الاعتناء بالشک بعد المضيء**. می‌گوییم این کبرای واحد، هم قاعده تجاوز را می‌گیرد و هم قاعده فراغ را.

اگر هر دو را بخواهد بگیرد در مورد این مثال که در سجده ما شک می‌کنیم رکوع را آوردیم یا نه، این تعبیر منطوقش می‌گوید به این شکت اعتنا نکن. منطوقش عنوان قاعده تجاوز را دارد. یعنی می‌گوید اعتنا نکن. چون فرض این است که یک امر کلی است. فرقی نمی‌کند اسم تجاوز بگذاریم یا فراغ. می‌گوییم یک کلی است. الان می‌خواهیم بدانیم این تعبیر جامع کلی **عدم الاعتناء بالشک بعد المضيء**، محذور دارد یا نه؟ منطوقش می‌گوید این شک احتمال است. مفهومش می‌گوید که چون عمل هنوز تمام نشده، باید به شکت اعتناء کنی. بین این منطوق و این مفهوم تداخل بوجود می‌آید.

بعبارت اخری، می‌گوییم اگر از یک تعبیر واحد، بخواهیم هم قاعده تجاوز را و هم قاعده فراغ را استفاده کنیم. طبق قاعده تجاوز، باید بگوییم به این شک اعتنا نکن، طبق قاعده فراغ چون هنوز عمل تمام نشده، باید به این شک اعتنا کند. بین این دو قاعده تداخل بوجود می‌آید اگر یک تعبیر واحد بخواهد هر دوی این قاعده را ذکر بکند. در این تعبیر واحد بین مفهوم و منطوقش تداخل بوجود می‌آید. این اشکال چهارم و محذور چهارم.

اشکال اول مرحوم نائینی

در اینجا مرحوم نائینی دو اشکال و جواب را ذکر کرده اند. اشکال اول این است که این تداخل، منحصر به جایی که ما با کبرای واحد هر دو را بخواهیم بگوییم، نیست. آنجایی که این دو تا قاعده، دو تا قاعده مستقلاً باشد باز تداخل وجود دارد. چرا؟ می‌گوییم در همین مثال فرض می‌کنیم قاعده تجاوز جدا، قاعده فراغ هم جدا، قاعده تجاوز می‌گوید از محل تجاوز کردی بشکست اعتنا نکن.

قاعده فراغ می‌گوید اگر از عمل فارغ نشدی - این مفهوم قاعده فراغ است - به شکت اعتنا بکن. مستشکل می‌گوید جناب نائینی

این دو تا اگر مستقلاً باشد، در یک کبرای واحدی هم جمع نشوند، باز تداخل لازم می‌آید.

جواب مرحوم نائینی

مرحوم نائینی جواب می‌دهد می‌فرماید نه؟ اگر این دو تا با دو جعل و مستقل از یکدیگر باشند. تداخل لازم نمی‌آید برای اینکه قاعده تجاوز بر قاعده فراغ حکومت دارد. به این بیان: قاعده فراغ می‌گوید تا از عمل فارغ نشدی به شکست اعتنا نکن. اما قاعده تجاوز می‌گوید اگر از یک جزئی وارد جزء دیگر شدی دیگر به آن شک اعتنا نکن. اگر این دو تا مستقل باشند قاعده تجاوز بر قاعده فراغ حکومت دارد. اما اگر به جعل واحد باشد اینچنین نیست.

اشکال دوم

مستشکل دو مرتبه اشکال می‌کند. می‌گوید آقا در حکومت فرقی بین این که این دو تا به دو جعل باشند یا به یک جعل فرقی نیست. در باب استصحاب در اصول الفقه و وسائل و کفایه، گفته شد که استصحاب سببی بر استصحاب مسببی حکومت دارد.

آیا دلیل حجیت استصحاب سببی با دلیل حجیت استصحاب مسببی دو دلیل است، یا یک دلیل؟ یک دلیل است همان لا تنقض الیقین بالشک. ما دو تا دلیل نداریم. دو تا جعل نداریم. پس مستشکل به نائینی اشکال می‌کند که اگر به جعل واحد هم باشند. مثل این اصل سببی و مسببی با ز در اینجا حکومت مطرح می‌شود اگر حکومت مطرح است دیگر مسئله تداخل در کار نیست.

جواب مرحوم نائینی

مرحوم نائینی در مقام جواب می‌فرمایند بین این سببی و مسببی که یک دلیل واحد می‌آید و هر دو را دلالت دارد بجعل واحد است. و بین مانحن فیه که می‌خواهیم فراغ و تجاوز را به جعل واحد درست کنیم، فرق وجود دارد. فرقی این است در اصل سببی و مسببی مقتضی برای جریان هر دو، وجود دارد. هم اصل سببی جاری است و هم اصل مسببی جاری است. مقتضی جریان هر دو هست. منتها اگر یکی از این دو تا جاری شد، و به فعلیت رسید؛ جلوی فعلیت دیگری را می‌گیرد. اما در مانحن فیه اینطور نیست.

در ما نحن فیه اگر ما آمدم قاعده تجاوز را جاری کردیم، اصلاً دیگر موردی برای قاعده فراغ باقی نمی‌ماند. اگر گفتیم اینجا قاعده تجاوز جاری است. بعد از اینکه قاعده تجاوز جاری شد ما تعبد پیدا می‌کنیم این وجود صحیحاً آورده شده و موردی برای قاعده فراغ اصلاً نیست. لذا مرحوم نائینی می‌فرماید، اگر قاعده فراغ و تجاوز را به دو تا جعل مستقل به دو تا دلیل مستقل ما داشته باشیم می‌توانیم بگوییم قاعده تجاوز بر قاعده فراغ حکومت دارد. اما اگر به جعل واحد باشد، اینجا دیگر حکومت مطرح نیست. اینجا محذور تدافع مطرح می‌شود.

می‌گوییم اینجا بی که بجعل واحد است خوب آقا دو باره محذور را من بیان می‌کنم. می‌گوییم با یک جعل، با یک بیان، با یک کبری، هم می‌خواهید تجاوز را مطرح کنید و هم فراغ را. در مورد این مثال، تجاوز می‌گوید که بشکست اعتنا نکن، مفهوم قاعده فراغ می‌گوید به شکست اعتنا نکن. و بین این دو تا در یک تعبیر واحد تداخل بوجود می‌آید این هم محذور ثبوتی چهارم.

این جواب را که خود مرحوم نائینی دادند ملاحظه فرمایید. که فردا ان شاء الله مطرح می‌کنیم و وارد بحث اثباتی می‌شویم که اساس و مهمترین قسمت بحث در قاعده فراغ و تجاوز همین بحث اثباتی است.